

پرورش روح مسئولیت‌پذیری در کودکان



قسمت دوم

شهین ابروانی

ب- رشد احساس تعلق

قبلاً اشاره شد که هر فرد نسبت به آنچه بدان علاقه و احساس بگانگی و وحدت دارد، حساس است و نسبت به آن بی‌توجه نمی‌ماند. این علائق و احساس تعلق، حوزه‌ای وسیع دارد و علائق انسان نسبت به خود، نسبت به همه انسانها و نیز محبتش به خدا را شامل می‌شود. برای بیداری روح تکلیف، لازم است این روح تعلق را نیز در کودکان بیدار کنیم. البته مسئله ایجاد احساس تعلق با نظام ارزشی افراد ربط مستقیم دارد و هر کسی به آنچه آن را خوب و با ارزش می‌داند، علاقه‌مند هم می‌شود و با آن احساس یکی بودن می‌کند، ولی جهت روشن شدن مرزها جهت ارائه روش، ما آن را به طور مستقل طرح می‌کنیم.

روشها

در اینجا به خاطر تفاوت نقش والدین و

مربیان، وظایف هر یک به طور مجزا مطرح می‌شود.

والدین

اگر والدین نسبت به دیگران دلسوزی داشته باشند و در حل مشکلات مردم بکوشند و کودک شاهد این محبت نسبت به مردم و حتی غریبه‌ها باشد و نیز اگر کودک حساسیت والدینش را نسبت به رعایت قوانین و ضوابط، از رعایت حق تقدم در صف‌های روزانه که مبتلا به همه مردم است، تا ضوابط مربوط به کنار و مدرسه ناظر و شاهد باشد، بتدریج به تبعیت از آنها تمامی این تعلقات و حساسیت‌ها را در خود رشد خواهد داد. اما اشکال مربوط به زمانی است که والدین دو چهره داشته باشند، یعنی در مقابل دیگران و خارج از خانه، تظاهر به علاقه و دلسوزی نمایند و در حقیقت در منزل در حضور کودک به تحقیر و تمسخر دیگران دست

بزنند و از شیرین کاری‌ها پشیمان در فریب دیگران و قانون صحبت کنند و برای کودک هم شعارهای مختلف سر دهند. مشاهده این صحنه‌های غیرانسانی، انسانیت و متعلقات اجتماعی طفل را به نابودی می‌کشاند. همچنین والدین در برخورد با مشکلات دیگران با رفتارهایی نظیر ادای جمله «به ما چه مربوطه است»، یا حتی «مگر ما فاضول مردم هستیم»، جدایی خاتمه‌دهنده را از دیگران عملاً به نمایش می‌گذارند. ترغیب کودک به اینکه در برخوردها و مسابلهای مدرسه دخالت نکند و به او هیچ ربطی ندارد که خلاصه با افراد چگونه برخورد می‌شود یا چه کسی مظلوم واقع می‌شود، و تذکر این که «فقط کلاه خودت را نگاه دار»، و حتی تشبیه کودک به جرم دفاع از حق به خاطر شکایت طرف مقابل، و نظیر چنین رفتارهای ذلت و عاقبت‌جویانه‌ای، روح حق‌طلبی و حسن تعلق و مسئولیت نسبت به دیگران را در

طفل مخدوش می کند.

مربی

۱- در وهله اول مربی باید نسبت به دانش آموزان احساس تعلق داشته و این علاقه و محبت را ابراز کند که می تواند به شکل ابراز صریح محبت و علاقه به بچه ها، با پیگیری مشکلات آنها، پرمش از اموال آنها و غیره، باشد. اینکار، خود آموزش احساس تعلق و مهرورزی بدن به کودکان است.

۲- مربی می تواند همکلاسی ها را برای رسیدگی به احوان و کمک به یکدیگر مأیوریت دهد. کمک درسی، سهم کردن همکلاسی در وسایل مورد نیاز، افزایش ارتباط بچه ها با نظارت مربی و راهنمایی های ایشان در افزایش روح همبستگی مفید است. مربی باید این افداهاات و دانش آموزان مربوطه را معرفی و تشویق کند، تا هم به تثبیت این احساسات در آنها بینجامد و هم برای دیگران الگو و معیار معرفی شود.

۳- مواردی اتفاق می افتد که دانش آموزی مورد خشم مربی با اولیای مدرسه فرار می گیرد و نوبیخ می شود. گاهی دوستان دانش آموز احساس می کنند که دوستانشان مظلوم واقع شده ویا اینکه قانون دوسنی حکم می کند که به هر حال مدافع او باشند. گاهی هم میل به ابراز شجاعت و نمایش رأی مستقل خود، به انگیزه های دیگر اضافه می شود و نتیجتاً کودک به دفاع از دوست خود برخاسته و با رأی مربی یا دست اندرکاران مدرسه ابراز مخالفت می کند، در حالی که این رفتار کاملاً طبیعی و حتی مایه امید است، مسئولین با حسالتی نظیر: «بشنین و ساکت شو در کاری که به تو مربوط نیست» دخالت نکن» ویا «مگر تو کیلش هستی» و گاهی هم با اعمال تنبیهی شدیدتر، حداقل احساس

تعلق کودک را ضایع می کنند. در حالی که اگر طفل اشتباه می کند، باید او را متوجه ساخت و اگر درست می گویند، شجاعانه پذیرای اشتباه بود و اگر هم انگیزه اش حمایت از دوست است، اولویت حق دوستی را بر حمایت از رفیق روشن نمود و در هر حال طفل را به جای توبیخ تشویق کرد.

تذکر و صحبت درباره احساس تعلق

صحبت با کودک و تشویق او به رفتارهایی که نمایش همبستگی است نیز قدم مکمل محسوب می شود. مواردی از این تذکرات به فرار زیر است:

۱- تشویق و تحسین کودک از طرف والدین ویا مربی، آنگاه که امکاناتش را با دیگری تقسیم کرده و به نحوی ابراز محبت نموده است. امام علی (ع) خطاب به فرزندان شان می فرمایند: «فرزندان عزیز همواره دشمن متجاوز و بار مظلومین باشید». و نیز می فرمایند: «برجانم سفارش مرا بفهم و خود را فرارزوی میان خویش و دیگران ساز و بخواه از برای دیگری آنچه برای خود می خواهی و نخواه برای او آنچه

برای خود نخواهی»^{۱۲}. همچنین گوشزد مداوم به کودک مبنی بر اینکه نسبت به دیگران وظیفه دارد و نیز باید در مقابل خطای دیگران گذشت کند و غیر خواه باشد. رسول اکرم (ص) نیز در همین زمینه می فرمایند: «مؤمنی که با مردم می آمیزد و آزار آنان را تحمل می کند، در پیشگاه الهی اجرش بزرگتر است از آن مؤمنی که با مردم آمیزش ندارد و بر اذیت آنها صبر نمی کند.»^{۱۳}

۲- باید در حین صحبتها، اهمیت وجودی خود کودک را هم برای او گوشزد نمود. هر کسی به واسطه حب ذات، خویشش را دوست دارد. والدین باید ضمن منذر شدن این مسئله کودک را از کارهایی که برای خودش ضرر دارد، نهی کنند و مشوق رفتارهای درست باشند. مدام به او گوشزد کنند که چون وجود او مهم است، باید دوستش داشت و لذا از غذای بد و نیز از افکار و عادات بد اجتناب نمود.

۳- توضیح تدریجی اهمیت احساس تعلق و تانسب آن در زندگی فرد و اجتماع به زبان کودک و همچنین تعریف صحنه هایی اینگونه و تحلیل اتفاقات و تاکید بر نقش انسانهای دلسوز، با نوجه به روح پر حرارت و احساسات پاک





آن کم حساسیتی کودکان سنین دستانی در مورد ذنبای اطراف و وقایع روزانه شان است. در حالی که والدین غافلند که قصور امروزشان رشد و موفقیت فردای فرزندشان را به مخاطره می افکند. اشکال کار در کم حوصلگی است و اینکه خصوصاً امروزه کارهای روزمره زیاد و وقت گیر است و متأسفانه وقت کمتری به کودکان اختصاص می یابد. ولی نباید فراموش شود که عمده تلاش والدین تا این رفاه کودکانشان است. پس نوجه کنند که رفاه مادی فرزندشان را بر رشادت و رفاه معنوی و فکری فردای آنها اولویت ندهند.

۴- برخورد هوشیارانه مری و والدین با موقعیتها و نوجه دادن کودکان نیز به آنها- اگرچه هوشیاری هر فرد با میزان هوش او نیز ارتباط دارد، اما قسمت اساسی آن تربیت و تقویت هوشیاری است. شاید طرح سؤالیهای مختلف درباره موقعیتی که با آن برخورد کرده ایم و سپس سعی در یافتن پاسخ سؤالیها بتواند تا حدودی راهگشا باشد. همین کار را می توان با کودک هم تمرین نمود یعنی درباره هر موقعیتی که با آن برخورد می کند، از او سؤالی نمود تا زوایای مختلف آن موقعیت برایش روشن شود. این موقعیتها می تواند دیدن یک گل، یک برگ، حتی یک فیلم و یا یک برخورد خانوادگی، مبهمانی، سفر، زیارت و آداب آن و امثالهم باشد. با طرح سؤالات و با برخورد تحلیلی مری و والدین، باید کودک را به جستجو برای فهم اصول و علتها و آثار و مسئله ای تشویق و اادار نمود. البته باید توجه کرد که هدف از سؤال و حساس کردن کودکان نسبت به موقعیتها، ایجاد زمینه درک و تشخیص بهتر در آنهاست و نه تقویت روحیه نجس در امور دیگران و با اصطلاحاً «فصلوبی».

۵- اجتناب از دورفتار غلط ولی شایع: خشم بی دلیل و نمسخر- درباره خشم باید گفت که متأسفانه معمولاً اولین عکس العمل

استدلال کردن را آغاز می کنند و به دنبال علل مسائل نیز می گردند. نوجه شود که هر گاه با تصویری بودن در مقابل آنها کوتاه بیاییم و حرکاتشان را سرسری بگیریم، رشد فکری آنان را محدود کرده ایم.

۳- یا پاسخ دادن به سؤالات کودکان، آنان را در ارضای حس کنجکاوی شان یاری دهیم. کنجکاوی، فعلری کودکان است. وقتی مشاهده می شود که در بزرگسالان روح سؤال مرده است، از همین جامی توان فهمید که پرسشهای آنان در کودکی سرکوب شده و چراهایی پاسخ مانده است. این سرکوب گری بیش از همه توسط والدین صورت می گیرد. کودک مدام سؤال می کند و پدر و مادر نهایتاً خسته شده و با حواله کردن به یکدیگر و دیگران، با دادن جوابهای نامربوط و یا بی جواب گذاشتن سؤالیها و بیش از همه با فریاد کشیدن بر سر بچه ونهی از سؤال کردن، او را به سکوت می کشانند. این مسئله عمده تاً در سالهای ابتدایی زندگی رخ می دهد و گاه ماحصل

کودک مؤثر خواهد بود، مشروط بر این که میان صحبتها و عمل گوینده تناقصی نبیند.

• روشها

روشها را می توان به دو دسته تقسیم کرد؛ دسته اول آنچه که مشترکاً هم والدین و هم مریان باید انجام دهند و دسته دوم آنچه که به مری و اولیای مدرسه مربوط می شود.

روشهای مشترک

۱- مهمترین و مؤثرترین روش، رفتار منطقی و عاقلانه اولیا و مریان کودک است زیرا کودک با آنها هما سازی می کند و رفتار آنان را تقلید می نماید.

۲- روش صحبت با کودک است. باید با آنها استدلالی صحبت کرد و از آنان هم انتظار داشت که برای هر رفتارشان علت و دلیل منطقی بیاورند. این مسئله، فوق توان کودکان هم نیست زیرا از سنین ۷-۶ سالگی، آنان

والدین و مربیان در مقابل رفتار غلط کودکان و با اطلاعات نامربوطی که آنها از منابع نامعلومی کسب کرده‌اند، عصبانیت و تنبیه کودک است. نتیجه بدبختی این حرکت آن است که کودک از علت غلط بودن رفتارش مطلع نمی‌شود. اثر تنبیه نیز با نرسیدن و تغییر رفتار است و یا ادامه همان رفتار متتها در خفا، و هیچکدام از این دو نتیجه مطلوب نیست. بسیار مهم است که مربیان و والدین محترم قبل از هر امر و نهی بچه‌ها را خصوصاً در این سن با علت و جرایم هر مسئله آشنا کنند و متقابلاً برای هر عمل آنها هم توضیح منطقی بخواهند. متأسفانه گاه از طرف والدین و مربیان علی‌رغم علاقه فراوانشان به کودک در مقابل سؤالات و یا رفتارهای غیرمنتظره و یا غلط وی، تمسخر اعمال می‌شود و صرفه نظر از تمامی عوارض سوء این مسئله، هر گاه کودک به جای شنیدن پاسخ سؤالاتش که از نظر خودش کاملاً هم صحیح است، تمسخر شود، میل به پرسش را از دست می‌دهد و با تکرار این رفتار سکوت می‌گردد.

۶- وادار کردن کودکان به مطالعه.
این کار در خانه با تئوسوف والدین و حتی همراهی آنها در مدرسه توسط مربی و کتابخانه مدرسه قابل انجام است. خصوصاً مطالعه کتب علمی به زبان ساده بسیار مفید است و اگر بر اساس یک نظام و اصطلاحاً یک طرح مطالعه‌ای صورت گیرد، باعث می‌شود که او هم دقیق‌تر به مطالعه بپردازد. صحبت و بحث پیرامون محتوای کتب و نقد و تحلیل آنها نظرخواهی درباره کتاب، شمردن نقاط ضعف و قوت، تهیه خلاصه متن در عین حال که وقت گیر نیست، لازمه ایجاد رشد فکری در کودک و هم تکمیل امر مطالعه است. این کار به خصوص می‌تواند توسط مربیان به نحو احسن انجام گیرد.

۷- بچه‌ها را نادان تلقی کردن و آنان را دراز مسایل جدی و واقعی روزانه قرار دادن ظلمی

ذریق آنهاست. باید خصوصاً در این سن، مسايل روزانه و آنچه را که در حوزه زندگی کودک است، با او در میان گذاشت، از او نظرخواهی کرد و نظراتش را مانند هر بچه‌ها دیگرى نلسد و ارزىاسى کرد. والدین با نظرخواهی درباره مسائل منزل، خرید لوازم، تصمیم درباره رفتن به سفر و یا تفریح و غیره، و مربیان درباره روند کلاس، فعالیت‌ها، مسايل مدرسه، درس و امثالهم می‌توانند از کودکان نظرخواهی کنند. مربیان باید از این کار ۳ هدف را دنبال کنند.

الف- وادار کردن بچه‌ها به فکر کردن و یافتن راه حل.

ب- وادار کردن بچه‌ها به تحلیل افکارشان با پرسش از علت پیشنهادشان

ج- وادار کردن بچه‌ها به بیان کردن افکارشان که مستلزم نظم دادن به فکر و سخنانشان است. معمولاً کودکان به



دلیل خاموشی روح سؤال و رفتارهای غیرمنطقی والدین، در کلاس درس نیز ترحیح می‌دهند که سکوت کنند و مقلد باشند. مربی است که باید آنها را به حرف بیاورد و وادار به فکر و اظهار نظر نماید.

۸- بازی هم می‌تواند باعث رشد دقت و تفکر در کودک شود. علاوه بر بازیهای تدریسی و هیجانی که کودکان به آنها علاقه دارند، بازیهای دیگر نیز وجود دارند که سرگشای روابط میان امور تا کنید می‌کنند. طرح معماها و مسائل که حل آنها نیاز به تحلیل دارد، بازیهای فکری مانند وسایل جور کردن، ساختن اشکال معین، یافتن تغییرات پس از جایجایی وسایل در اتاق یا کلاس، می‌تواند از جمله بازیهای مفید باشد. برای مربیان نیز لازم است تا با جستجو در کتب مربوطه و نیز بکارگیری خلاقیت، دست به ابداع بازیهای بزنند تا در حین درس، هم بچه‌ها را به فعالیت فکری وادارد و هم با داشتن جایزه و تشویق و تنبیه، بچه‌ها را به هيجان آورد، برایشان لذت بخش گردد و علاوه بر یادگیری بهتر درس، تواناییهای فکری آنان نیز افزایش یابد.

وظیفه مربی

علاوه بر موارد ذکر شده، مربی دو وظیفه خاص نیز دارد تا با انجام مداوم آنها کودکان را در رشد تواناییهای فکری و افزایش دقتشان یاری دهد.

۱- از آنجا که کارمربی آموزش نیز هست، مؤثرترین کاری که در این زمینه می‌تواند انجام دهد، انتخاب روش تدریسی است که در آن بر حافظه و صرف تکرار مطالب تکیه نشود و مطلب با دلیل و به شکل تحلیلی برای کودکان طرح شود. البته میزان معلومات و تسلط معلم و مربی به مطلبی که تدریس می‌کند، و قدرت بیان وی بسیار مهم است.



نادانیهات سرزنش می کنم تا خود را دانشمند نشماری و اگر چیزی به نورسیده و آن را شناختی بزرگش نشماری...»^{۱۰} براین اساس باید کودک را به خاطر نداشتن سرزنش کرد تا احساسی کمبود کند و به دنبال شناخت و فهم مطالب برود و نسبت به آنچه کسب کرده مغرور نشود. تاثیر فذکر مداوم ضرورت همراهی عمل با فکر، به تدریج افراد را به سمت اجرای این اصوله خواهد کشاند.

دوم - رشد صحیح عواطف کودک و رشد احساس نعلق نسبت به خود، دیگران و محیط.

الف - رشد عواطف

در پرورش خصیصه مسئولیت طلبی، مایه تربیت عواطف کودکان نیازمندیم، زیرا از صفات اصلی یک انسان مسئول آن است که احساساتش نابع فرای فکری و نیز عقل او باشد. یکی از سنگین ترین ضربه هایی نیز که انقلاب منجمل شده از همین مسبر بوده است؛ جذب جوانان احساساتی به گروهکها و شعارهای ظاهراً انسانی آنها، ا موجوداتی پاک فطرت، خائنان و جلادانی خون آشام ساخت. چه بسیار از این افراد که در آغاز به حکم انجام وظیفه و ادای تکلیف آغاز به کار کردند، ولی خود را نباه و جامعه را نیز دچار خسارت نمودند. و اساسی ترین اشکال نیز در مورد این عده، تابعیت احساسات و کنار گذاشتن قوه تفکر و تم بود.

تربیت عواطف را می توان تابعیت آن از فکر و عقل انسانی تعریف کرد. بدین ترتیب همیشه در برخورد با هر مسئله ای قدم اول بررس و فکر درباره آن و ابراز احساسات آن هم بجا و به اندازه از قدمهای بعدی است. در نتیجه کودکی که بی دلیل گریه می کند یا می خندد، یا در هر زمینه ای با سرعت خشمگین می شود، و هر کس که تمام قضاوت هایش را از قلب به عنوان پایگاه احساسات و نه از عقل می گیرد، فعل او تقیصه تربیتی محسوب می شود. در رشد

علاوه بر این روشهای عملی، تذکر مداوم به کودکان و امر کردن آنها به تفکر خصوصاً در این سنین که کودکان هنوز برای درک بهتر نیازمند محسوسات هستند، لازم است. این تذکرات را در بیانات ائمه معصومین (ع) نیز می توان مشاهده نمود. امام علی (ع) در نامه ای خطاب به فرزندشان می فرمابند: «... باید جستجوی توازروی فهم و اندیشمندی باشد. نه این که گرد شبهات بگردی و به سینه خوی برآیی. و پیش از فامل در آن از معبود خود یاری بجوی و به توفیق وی رو کن و هر آلودگی را که مایه اشتباهات باشد و تو را گمراه کند، از خود دور کن و چون یقین کردی دلت پاک شد و پذیرش آمد و رأیت درست شد و فصیحت قاطع و عزمت جزم شد و یک دل و یک جهت آماده کار شدی، در آنچه برایت شرح دادم تأقل کن و اگر برای تو در نظر خودت چنانچه خواهی آمادگی فراهم نشد، فکر و تأملت مشخص نگردید، همانا که چون شکوری باشی که به درخت خار دست یازد و طالب این، آن کس نیست که راه اشتباه و خطا رود و در این زمینه خودداری بهتر و بجاتر است.»^{۱۱} همچنین امام (ع) جهل را قابل سرزنش می دانند: «من تو را به انواع

معلیمی که معلومات کافی برای ارائه درس ندارند، به طور سطحی و بنا امر به حفظ و باز پس دادن مطالب، سعی در پوشاندن ضعف خویش دارند و در ازای این عمل، دانش آموزانی سطحی و با معلومات کم دوام باز می آورند. برعکس هرگاه معلم، خود را روش تحلیل و کشف روابط به تدریس بپردازد، به طور کاملاً طبیعی همین انتظار را از دانش آموز نیز خواهد داشت که در حین پرسش کلاسی، امتحان و به طور کلی مطالعه، همین روش را پیاده کند. کودکان سنین دبستانی این قدرت را بالقوه دارند و در این دوره آمادگی بیروز و استفاده از این تواناییها را نیز دارا می شوند.

۲ - ایجاد رابطه میان موضوعات درسی و مشکلات جامعه و درخواست ارائه راه حل و طرح از دانش آموزان، با علم به اینکه از کودکان باید به اندازه خودشان انتظار داشت و نه بیشتر. بحث روی پیشنهادها و تشویق کودکان هم آنان را از نقاط ضعف و قوتشان آگاه می کنند و هم فرصتی برای بیروز استعداد هایشان به آنها می دهد و هدف اصلی نیز که تشویق به تفکر است، نامین می شود.